

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث وجوب اداء دين و حج من جميع الجهات بررسی شد و نتایج آن را عرض کردیم. یک نکته دیگری باقی مانده و آن این است که اگر بحث را روی قاعده آوردیم و گفتیم دستانمان از ادله کوتاه است، گفتیم اگر این پول را برای اداء دين داد موضوع وجوب حج از بین می‌رود و حج برای او مستقر نمی‌شود؛ یعنی اگر این پول را برای حج داد، اینجا عنوان موضوع «و إن كان ذو عسرة» به میدان می‌آید؛ یعنی همان طوری که در موارد دیگر کسی باید دینی را ادا کند و الآن عسر دارد و نمی‌تواند ادا کند، اینجا هم شارع او را در عسر قرار داده، این را برای حج می‌دهد که می‌شود «و إن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة» تا زمانی که قدرت داشت بعداً باید ادا کند.

اما طبق روایات و بر اساس آن نظری که از روایات به آن رسیدیم، گفتیم «الحج واجب و إن كان عليه دين»، بر اساس روایات نتیجه فرق می‌کند، اگر این شخص پولش را برای ادای دين داد حج بر او مستقر می‌شود و احکام استقرار حج بر او جاری می‌شود.

مسئله 17 عروه الوثقی

مرحوم سید در عروه در مسئله 17 می‌فرماید: «إذا كان عنده ما يكفيه بالحج و كان عليه دين ففى كونه مانعاً عن وجوب الحج مطلقاً؛ می‌گوییم کسی که دين دارد اصلاً حج بر او واجب نیست، چهار قول است:

(1) «سواء كان حالاً مطالباً به أو لا»،

(2) «أو كونه مؤجلاً أو عدم كونه مانعاً؛ یا بگوئیم دين مانعیت ندارد «إلا مع الحلول و المطالبة»؛ مگر اینکه دين حال باشد و دائن هم مطالبه کرده باشد،

(3) «أو كونه مانعاً إلا مع التأجيل أو الحلول مع عدم المطالبة»؛ بگوئیم دين مانعیت دارد مگر این که دين مهلت‌دار و مؤجل باشد یا وقتش حلول کرده اما مع عدم المطالبة است. قبلاً گفته شد مرحوم حکیم می‌فرماید: این قول سوم نیست، بلکه این رجوع به قول دوم می‌کند.

به نظر می‌رسد که این فرمایش مرحوم حکیم وارد نیست؛ چون در کلمات بعضی در دين حال دو مبنا است: یک مبنا مع المطالبة مانعیت از حج پیدا می‌کند، یک مبنا این است که «الدين إذا كان حالاً» ولو دائن هم مطالبه نکند مانعیت دارد و این

قول سوم این را می‌گوید: «أو الحلول مع عدم المطالبة»؛ یعنی آن قول دوم «إلا مع الحلول و المطالبة» است و این قول «أو الحلول مع عدم المطالبة» است لذا این قول سوم می‌شود.

قبلاً هم فرمایش مرحوم حکیم را پذیرفتیم، اما بعد که اقوال را بررسی کردیم و روشن شد که در میان اقوال در خود دین حالّ دو قول وجود دارد: بعضی می‌گویند مطالبه شرط است و برخی می‌گویند «ولو مع عدم المطالبة» این مانعیت دارد.

4) «أو كونه مانعاً إلا مع التأجيل و سعة الاجل للحج و العود»؛ در قول چهارم می‌گویند مطلق مؤجل بودن اینطور نیست که در عدم مانعیت کافی باشد، آنچه در عدم مانعیت دخالت دارد دین مؤجل است أولاً و اجل هم طوری باشد که این اگر بخواهد پول را برای حج بدهد و برگردد بعد که برگشت زمان هنوز به آن اجل دین باقی مانده (مثلاً چند ماه دیگر باقی مانده). اگر اینچنین شد اینجا این دین مؤجل مانعیت ندارد. بنابراین در دین مؤجل دو قول وجود دارد: (1) دین مؤجل مطلقاً مانع نیست، (2) دین مؤجل «مع سعة الاجل للحج و العود».

مرحوم سید بعد از اینکه این اقوال را مطرح می‌کند نظر شریف خودش این است: «و الاقوى كونه مانعاً إلا مع التأجيل و الوثوق بالتمكن من اداء الدين»؛ می‌گوید اگر دین مؤجل است و این وثوق دارد که بعداً می‌تواند ادای دین کند اینجا حج واجب است، «إذا صرف ما عنده في الحج و ذلك لعدم صدق الاستطاعة في غير هذه الصورة»؛ زیرا در غیر این صورت استطاعت صدق نمی‌کند؛ یعنی 1) در جایی که دین حال است (و باید بگوئیم طبق نظر سید(قدس سره) بین مطالبه با عدم مطالبه فرق نیست)، 2) بگوئیم دین مؤجل است منتهی اگر این پول را الآن برای حج بدهم بعد که زمان ادای دین می‌رسد پول ندارم که بخواهم دینم را ادا کنم، در این دو صورت می‌فرمایند حج واجب نیست چون استطاعت صدق نمی‌کند.

ایشان می‌فرماید: «لعدم صدق الاستطاعة في غير هذه الصورة و هي المناطق في الوجوب»؛ استطاعت مناط در وجوب است، «لا مجرد كونه مالاً للمال و جواز التصرف فيه بأى وجه أراد»؛ در استطاعت مجرد این‌که این مالک یک مالی باشد و بتواند در آن مال به هر نحوی اراده کند تصرف کند این در استطاعت کافی نیست. «لا مجرد كونه مالاً للمال و جواز التصرف في بأى وجه أراد و عدم المطالبة في صورة الحلول أو الرضا بالتأخير لا ينفع في صدق الاستطاعة»؛ در اینجا سید(قدس سره) تصریح می‌کند که در صورتی که دین حال است هر چند دائن مطالبه نکرد اما این مطالبه نکردن در صدق استطاعت کفایت نمی‌کند.

بعد می‌فرماید: «نعم لا يبعد الصدق»؛ یعنی صدق استطاعت بعید نیست «إذا كان واثقاً بالتمكن من الاداء مع فعلية الرضا بالتأخير من الدائن»؛ اگر مدیون قدرت در اداء با وثوق به تمکن در ادا دارد و دائن هم راضی به تأخیر است اینجا صدق می‌کند، پس مجرد این که دائن بگوید من راضی به تأخیرم اما می‌گوید: تو راضی به تأخیر هستی ولی من نمی‌دانم می‌توانم این را ادا کنم یا نه؟ این کافی در صدق استطاعت نیست. در دین حال اگر دائن راضی به تأخیر هست أولاً و این هم وثوق دارد به اینکه بعد از این تأخیر در زمان خودش می‌تواند ادا کند، اینجا جلوی استطاعت را نمی‌گیرد و استطاعت صدق می‌کند.

تا اینجا امام خمینی(قدس سره) و محقق خویی(قدس سره) با مرحوم سید موافقاند که خلاصه در دین حال اولاً خود دین حال مانعیت دارد؛ چه مطالبه کند و چه نکند و ثانیاً اگر در دین حال دائن خودش راضی به تأخیر شد مدیون هم وثوق به ادا دارد اینجا مانعیت ندارد و اینجا مستطیع است. به بیان دیگر، مرحوم سید می‌فرماید: باید دید کجا صدق استطاعت می‌کند و کجا صدق استطاعت نمی‌کند.

بعد می‌فرماید: اگر کسی به ما اشکال کند «و الاخبار الدالة على جواز الحج لمن عليه دين لا تنفع في الوجوب و في كونه حجة الاسلام»؛ ما یک اخباری داریم که دلالت بر جواز حج «لمن عليه دين» دارد و روایاتش را خواندیم، راوی به امام(علیه السلام) عرض می‌کند: «إني رجلٌ نو دين أفأتدين للحج» (که قبلاً یک معنایی کردیم و بعد از آن برگشتیم)، امام(علیه السلام) می‌فرماید:

بله، باز هم قرض کن و حج را انجام بده، می‌گویند من یک آدم بدهکارم، آدمی هستم که دین دارم و اطلاقش این است که دین من خیلی زیاد است حالا هر چه می‌خواهد باشد. باز هم قرض کنم و حج انجام بدهم! مرحوم سید می‌فرماید: این روایت «لا تنفع فی الوجوب و فی كونه حجة الاسلام»؛ اولاً این اخبار نمی‌گویند بر تو واجب است که قرض کنی و حج انجام بدهی، بلکه می‌گویند جایز است، ثانیاً نمی‌گویند این حجة الاسلام است، بلکه مربوط به حج مستحبی است، سید می‌خواهد بفرماید بخشی از روایات مربوط به حج مستحبی است.

ایشان در ادامه سراغ صحیحہ معاویہ بن عمار می‌رود: «و اما صحیح معاویہ بن عمار عن الصادق (علیه السلام) عن رجلٍ علیہ دینٌ أعلیہ أن یحجَّ؟ قال: نعم إن حجة الاسلام واجبةٌ علی من اطاق المشی من المسلمین» این یک روایت «و خبر عبدالرحمن عنه (از امام صادق (علیه السلام)) إنه قال: الحج واجبٌ علی الرجل و إن كان علی دینٌ»؛ می‌فرماید این دو روایت (یعنی صحیحہ معاویہ بن عمار و خبر عبدالرحمن و دیگر اشاره‌ای به صحیحہ معاویہ بن وهب نمی‌کند)، «فمحمولان علی الصورة التي ذكرنا أو علی من استقر علیہ الحج»؛ محمول بر آنجایی است که دین مؤجل است، یا دین حالی است که دائن راضی به تأخیر شده و خود مدیون هم اطمینان به ادا دارد.

یا حمل شود بر آنچه گفتیم که کسی که سابقاً حج برایش مستقر شده است. بعد می‌فرماید: «و إن كان لا یخلو عن اشكال كما سیظهر فالاولی الحمل الاول»؛ همان حمل اول که ما این دو روایت را حمل کنیم بر همان دو موردی که عرض کردیم این اولی است.

ارزیابی دیدگاه مرحوم سید

در اینجا اولاً باید به مرحوم سید بگوییم: اولاً، شما با روایت معاویہ بن وهب چه کردید؟ معاویہ بن وهب روایتش از روایات مهمی بود که مستند ما در اینجا قرار گرفت، ثانیاً حمل دلیل می‌خواهد. شما در روایت معاویہ بن عمار می‌گویند «عن رجلٍ علیہ دینٌ أعلیہ أن یحجَّ؟ قال: «نعم»، این «علیه» حج واجب است، به چه دلیل روایت معاویہ بن عمار یا خبر عبدالرحمن «الحج واجبٌ و إن كان علیہ دینٌ» را حمل کنیم بر این صورتی که شما فرمودید؟!

الآن هم کنار تحریر و هم کنار عروه نظر خودتان را بیاورید، نمی‌گوئیم که این نظر قابل عمل است، ولی آنچه به آن رسیدید بیاورید. مرحوم سید اصلاً متعرض روایت معاویہ بن وهب نشده است. بعد هم می‌گوید «فمحمولان»، می‌گوییم «الحمل یحتاج إلی دلیل»، شما چه دلیل دارید بر این که «الحج واجبٌ و إن كان علیہ دینٌ»؛ یعنی در آنجا که دین مؤجل باشد و وثوق به ادا بعداً دارد، این قید را از کجا آوردید؟

مرحوم سید اصلاً تزاحم را بین دین و حج انکار می‌کند مگر در جایی که حج مستقر شده باشد. مرحوم سید اصلاً بحث تزاحم را قبول ندارد و می‌فرماید: «و أما ما یظهر من صاحب المستند من أن کلاً من اداء الدین و الحج واجبٌ»؛ یعنی مرحوم سید و امام خمینی (قدس سره) (نه محقق خویی (قدس سره)) این دو نفر گفتند در دو مورد حج واجب است و باید حج برود، در دو مورد اداء دین واجب است و حج واجب نیست؛ یعنی طبق مبانی اینها ما یک موردی که هم وجوب حج فعلیت داشته باشد و هم وجوب اداء دین، نداریم.

اشکال اول سید (قدس سره) به مرحوم نراقی

مرحوم سید می‌فرماید: صاحب مستند که گفته «کلاً من اداء الدین و الحج واجبٌ، فاللازم بعد عدم الترجیح التخییر بینهما»؛ صاحب مستند که گفته هر دو واجب است، اگر مرجحی نباشد باید تخییر باشد، «فی صورة الحلول مع المطالبة أو التأجیل مع

عدم سعة الاجل للذهاب و العود؛ در این دو مورد باید صاحب مستند قائل به تخییر بشود «و تقديم الحج في صورة الحلول مع الرضا بالتأخير أو التأجيل مع سعة الاجل للحج و العود»؛ درجایی که دین حال است اما دائن راضی به تأخیر است یا دین مؤجل است اما اجل سعه دارد باید قائل شود به این که حج مقدم است «ولو مع عدم الوثوق بالتمكن من اداء الدين بعد ذلك حيث لا يجب المبادرة إلى الاداء فيهما فيبقى وجوب الحج بلا مزاحم»؛ در این دو مورد حج بدون مزاحم است.

تا اینجا نظر مرحوم نراقی بود که هر دو واجب است و بعد از عدم ترجیح، تخییر در دو مورد، در دو مورد دیگر صاحب مستند گفت حج واجب است. قبلاً هم عبارت صاحب مستند را خواندیم در این که قول نراقی چیست؟ یک مقدار هم بحث بود، مرحوم سید هم اینجا خیلی دقیق بیان می‌کند که مرحوم نراقی در مستند، در دو مورد تزاحمی است و می‌گوید در این تزاحم اگر ترجیح نبود تخییر، در دو مورد می‌گوید حج مقدم است.

یعنی باز طبق قول مرحوم نراقی موردی که اداء الدین تعیین داشته باشد نداریم؛ یعنی ایشان فتوا به این نداده که در این صور در یک موردش باید دین ادا بشود، بلکه می‌گوید: در دو صورت تزاحم است «و مع عدم الترجيح التخيير»، در دو مورد «يجب تقديم الحج»، حال اشکال سید(قدس سره) به مرحوم نراقی چیست؟

می‌گوید: «أما ما يظهر من صاحب المستند ففيه أنه لا وجه للتخيير في الصورتين الأوليين و لا لتعيين تقديم الحج في الأخيرتين»؛ هم قسمت اول کلام نراقی اشکال دارد و هم قسمت دوم کلام ایشان، «بعد كون الوجوب تخييراً أو تعييناً مشروطاً بالاستطاعة الغير الصادقة في المقام»؛ به نراقی می‌گوید: جناب نراقی! وجوب حج مشروط به استطاعت است، استطاعت یا هست یا نیست، اگر استطاعت هست و حج تعییناً مقدم است، اینجا تخییر معنا ندارد و اگر استطاعت نیست باز تخییر معنا ندارد. به بیان دیگر، وقتی می‌گوئیم وجوب حج مشروط به استطاعت است، استطاعت در ما نحن فيه صدق نمی‌کند.

بعد می‌گوید: «خصوصاً مع المطالبة و عدم الرضا بالتخيير»؛ خصوصاً در جایی که دائن مطالبه می‌کند و راضی به تخییر نیست، سید می‌گوید آنجا استطاعت وجود ندارد، وقتی اینجا استطاعت وجود ندارد چرا تخییر را قائل هستید؟

اشکال دوم سید(قدس سره) به مرحوم نراقی

مرحوم سید می‌فرماید: «مع أن التخيير فرع كون الواجبين مطلقين و في عرض واحد»؛ تخییر در جایی است که دو واجب در عرض یکدیگر باشند، «و المفروض أن وجوب اداء الدين مطلق بخلاف وجوب الحج فإنه مشروط بالاستطاعة الشرعية»؛ وجوب ادای دین مطلق است و گاهی اوقات از این وجوب مطلق تعبیر می‌کنیم به مشروط به قدرت عقلی فقط، مثل همه واجبات. همه واجبات مشروط به قدرت عقلی است، «اما وجوب الحج مشروطاً بالاستطاعة الشرعية»؛ اصلاً وجوب حج با وجوب اداء دین در عرض یکدیگر نیستند که شما تخییر را مطرح می‌کنید، تخییر در باب تزاحم در جایی است که این دو در عرض یکدیگر باشد.

اینجا یک اشکال مهم به سید(قدس سره) وارد است و آن این است که شما در صدر مسئله استطاعت عرفیه را ملاک قرار داده و می‌گوئید: هر جا استطاعت عرفیه بود وجوب الحج هست و اگر نبود وجوب الحج نیست، اما اینجا استطاعت را شرعی گرفتید!

ایشان در ادامه می‌فرماید: «نعم لو استقر عليه وجوب الحج سابقاً فالظاهر التخيير لأنهما حينئذ في عرض واحد»؛ فقط یک جا تخییر را قبول داریم و آن در جایی است که حج قبلاً مستقر شده و بعد دین پیدا کرده، الآن زمان اداء دین با زمان انجام حج هم یکی شده، اینجا تزاحم وجود دارد؛ یعنی دو وجوب در عرض یکدیگر داریم.

بعد می‌فرماید: «وإن كان يحتمل تقديم الدين إذا كان حالاً مع المطالبة أو مع عدم الرضا بالتأخير»؛ اینجا هم ممکن است بگوئیم تأخیر در کار نیست؛ زیرا اگر دین حال باشد و شخص مطالبه کرده باشد یا راضی به تأخیر نباشد دین مقدم است، «لأهمية حق الناس من حق الله» (همین که مرحوم خوئی قبول کرد) حق الناس بر حق الله مقدم است، اما سید(قدس سره) می‌فرماید: «لكنه ممنوعٌ»، این مبنای سید در دست‌تان باشد، مرحوم سید تقدیم حق الله بر حق الناس را ممنوع می‌داند.

البته همان موقع که این بحث را کردیم بعضی از فروع را آوردیم که آنجا سید حق الناس را بر حق الله مقدم کرده و لذا یک مؤیدی هم می‌آورد (که قبلاً مفصل بحث کردیم)، «لو فرض كونهما عليه بعد الموت»؛ اگر یک کسی بمیرد و هم حجة الاسلام دارد و هم دین، «يوزع المال عليهما ولا يقدم دين الناس»، بعد در آخر می‌فرماید: «و يحتمل تقديم الاسبق منهما في الوجوب»؛ یکی از مرجحات را اسبقیت در وجوب و خطاب قرار بدهیم، «لكنه أيضاً لا وجه له»^[1]. از همین مطالب ببینید مبانی اصولی سید(قدس سره) نیز استفاده می‌شود. ایشان در مرجحات تراجم اسبق خطاباً را به عنوان مرجح نمی‌داند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «إذا كان عنده ما يكفيه للحج و كان عليه دين ففي كونه مانعا عن وجوب الحج مطلقا سواء كان حالا مطالبا به أو لا أو كونه مؤجلا أو عدم كونه مانعا إلا مع الحلول و المطالبة أو كونه مانعا إلا مع التأجيل أو الحلول مع عدم المطالبة أو كونه مانعا إلا مع التأجيل و الوثوق بالتمكن من أداء الدين إذا صرف ما عنده في الحج و ذلك لعدم صدق الاستطاعة في غير هذه الصورة و هي المناط في الوجوب لا مجرد كونه مالكا للمال و جواز التصرف فيه بأي وجه أراد و عدم المطالبة في صورة الحلول أو الرضا بالتأخير لا ينفع في صدق الاستطاعة نعم لا يبعد الصدق إذا كان واثقا بالتمكن من الأداء مع فعلية الرضا بالتأخير من الدائن و الأخبار الدالة على جواز الحج لمن عليه دين لا تنفع في الوجوب و في كونه حجة الإسلام و أما صحيح معاوية بن عمار - عن الصادق ع: عن رجل عليه دين أ عليه أن يحج قال نعم إن حجة الإسلام واجبة على من أطاق المشي من المسلمين و خبر عبد الرحمن عنه ع أنه قال: الحج واجب على الرجل و إن كان عليه دين فمحمولان على الصورة التي ذكرنا أو على من استقر عليه الحج سابقا و إن كان لا يخلو عن إشكال كما سيظهر فالأولى الحمل الأول و أما ما يظهر من صاحب المستند من أن كلا من أداء الدين و الحج واجب فاللازم بعد عدم الترجيح التأخير بينهما في صورة الحلول مع المطالبة أو التأجيل مع عدم سعة الأجل للذهاب و العود و تقديم الحج في صورة الحلول مع الرضا بالتأخير أو التأجيل مع سعة الأجل للحج و العود و لو مع عدم الوثوق بالتمكن من أداء الدين بعد ذلك حيث لا يجب المبادرة إلى الأداء فيهما فيبقى وجوب الحج بلا مزاحم ففيه أنه لا وجه للتأخير في الصورتين الأوليين و لا لتعيين تقديم الحج في الأخيرتين بعد كون الوجوب تأخيرا أو تعيينا مشروطا بالاستطاعة الغير الصادقة في المقام خصوصا مع المطالبة و عدم الرضا بالتأخير مع أن التأخير فرع كون الواجبين مطلقين و في عرض واحد و المفروض أن وجوب أداء الدين مطلق بخلاف وجوب الحج فإنه مشروط بالاستطاعة الشرعية نعم لو استقر عليه وجوب الحج سابقا فالظاهر التأخير لأنهما حينئذ في عرض واحد و إن كان يحتمل تقديم الدين إذا كان حالا مع المطالبة أو مع عدم الرضا بالتأخير لأهمية حق الناس من حق الله لكنه ممنوع و لذا لو فرض كونهما عليه بعد الموت يوزع المال عليهما و لا يقدم دين الناس و يحتمل تقديم الأسبق منهما في الوجوب لكنه أيضا لا وجه له كما لا يخفى.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 436-437، مسئله 17.